

دانشجوی دانشکده حقوق بودم که کتاب امیرکبیر و ایران را خواندم، و با اندیشهٔ دکتر فریدون آدمیت و سبک و سیاق او آشنا شدم. روش او در تاریخ‌نگاری، و تعمق فلسفی و روح علمی حاکم بر اثر وی ستایش‌انگیز بود و نثر استوار و پر نکته‌اش از خواننده دل می‌ربود. از آن پس دیدار با دکتر آدمیت و گفتگو با او آرزوی من شد. این آرزو در بهار ۱۳۵۸ برآورده گشت.

در تابستان ۱۳۵۷ به توصیهٔ شادروان دکتر حمید عنایت که استاد و دوست من بود، سرگرم گردآوری رسالات «میرزا ملکم خان» بودم. به کتابخانه‌ها سر زدم. مجموعه‌های خطی را دیدم و به اشخاصی که گمان می‌کردم رسالات ملکم در نزد آنان یافت می‌شود، مراجعه کردم. بسیاری از آن رساله‌ها را یافتم. اما یافتن سه رسالهٔ ملکم برایم ناممکن گشت. چون از همه جا و همه کس ناامید شدم به دکتر آدمیت متوسل شدم و او فتوکپی سه رسالهٔ صراط المستقیم، نمونهٔ خطوط آدمیت و روشنایی را (که هر سه به خط «میرزا عباسقلی آدمیت» پدر وی بود) کریمانه در اختیارم نهاد. (البته سپس دریافتم و دکتر آدمیت نیز دریافته بود که صراط المستقیم نوشته ملکم نیست).

برای گرفتن رساله‌ها به هتل «کتیننتال» (هتل لالهٔ کنونی) رفتم، و برای نخستین بار با دکتر آدمیت دیدار کردم. وی مرا به پیگیری پژوهش تشویق کرد و منابعی را که در خاطر

داشت به من شناساند. نکته‌ای هم گفت که شنیدش را از او جالب توجه یافتم. او گفت که عقاید اقتصادی میرزا ملکم خان دیگر صدق نمی‌کند. این نکته برای کسانی که دکتر آدمیت را هوادار سرسخت اندیشه ملکم می‌پندارند می‌تواند جالب توجه باشد. وی این معنی را دست‌کم دو بار دیگر به من گفت. پس از آن دیدار، رابطه‌ام با دکتر آدمیت قطع شد. تا اینکه در سال ۱۳۷۶ یک نسخه کتاب زندگی و اندیشه میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله را برای او فرستادم. او تلفنی از من تشکر کرد و خواست که به دیدارش بروم و من چنین کردم.

پس از هیجده سال او را پیر و تکیه یافتم. از بیماری ریوی و عروقی رنج می‌برد، با این حال حافظه‌اش نیرومند بود و در دیدارهای مکرری که با وی داشتم دریافتم که تاریخ ایران معاصر را در حافظه دارد. حتی برخی از مطالب تاریخی را با ذکر شماره صفحه کتاب‌ها باز می‌گفت.

در دیدار با دکتر آدمیت به او گفتم که آثار ممتاز و پسند خاطر ارباب فرهنگ است. سبک نوشتاری و روش کارت را تقلید می‌کنند، چونان که در بسیاری از نوشته‌های تاریخی جای پای سبک دکتر آدمیت به عیان دیده می‌شود، اما کسانی هم هستند که بر برخی از دیدگاه‌ها و داوری‌های درباره رویدادها یا اندیشه‌های کسانی که درباره‌شان پژوهش کرده‌ای، خرده می‌گیرند که البته نقد علمی و بی‌طرفانه سودمند است. اما من علت این کار را، صراحت شما و بی‌پرده سخن گفتنتان می‌دانم. چرا که شما در برخورد با مکاتب فکری و سیاسی خاص یا اشخاص معین با صراحتی مغایر با رسم زمانه سخن گفته‌اید. دکتر آدمیت با خونسردی پاسخ داد، من به سالیان آثاری پدید آورده‌ام که اکنون بر درستی آنها پافشاری نمی‌کنم. بگذار دیگران درباره آنها چنان که می‌خواهند داوری کنند. در یکی از دیدارهایی که با دکتر آدمیت داشتم دوست فاضلی که خود را مجاز به بردن نامش نمی‌دانم، به او گفت که در اروپا و آمریکا آثار را مثله می‌کنند و از پاره‌های آن رساله پایان‌نامه درست می‌کنند و فوق‌لیسانس و دکترا می‌گیرند، و دکتر آدمیت با خونسردی گفت بگذار هر چه می‌خواهند بکنند.

دیدارهای بعدی من و دکتر آدمیت به بحث و گفتگو درباره مطالب و مسائل تاریخی و سیاسی ایران، به ویژه ایران عصر قاجار و پهلوی اول که حوزه پژوهش او بود می‌گذشت. به رغم شایعاتی که درباره بی‌حوصلگی و کم‌جوشی او با دیگران وجود داشت، گرم و صمیمانه سخن می‌گفت درباره رویدادهای سیاسی و اجتماعی ایران معاصر بسیار می‌دانست، و درباره مردان سیاسی چون تقی‌زاده و تیمورتاش و علی‌اکبر

داور نکته‌هایی ارزشمند و شنیدنی می‌گفت.

آثار دکتر آدمیت به سبب اعتبار علمی آنها مرجع است، و کسانی که به تاریخ معاصر ایران به‌ویژه تاریخ اندیشه می‌پردازند از مراجعه به آنها ناگزیرند و به گفته دکتر هما ناطق به وجهی و امداد دکتر آدمیت‌اند.

پرداختن به آثار دکتر آدمیت، فراتر از حوصله این گفتار کوتاه است، با این حال گذرا و کوتاه نکته‌هایی در حد بضاعت کم خود می‌آورم. عناصر مهم در تاریخ‌نویسی دکتر آدمیت یکی نوگرایی و نوسازی ایران و دیگری منافع ملی است. ابزارهای رسیدن به نوینگی و نگاهداشت منافع ملی، از دید او، ناسیونالیسم و حکومت قانون است، و بر روش تاریخ‌نویسی او عقلانیت فلسفی (فلسفه اثباتی) حاکم است. تمام جریان‌های اندیشگی نو که از سال‌های جنگ ایران و روس آغاز می‌شود، به حرکت مشروطه‌خواهی می‌رسد و حکومت مشروطه یا مردم‌سالاری تحقق عینی مبارزات فکری و عملی مردم ایران است. هر اندیشه مخالف با نوینگی و هر کردار سیاسی و اجتماعی مغایر با منافع ملی را رد می‌کند، و در این موارد اهل مماشات و مجامله نیست. بی‌پرده و بی‌پروا سخن می‌گوید. آثارش متکی به اسناد و مدارک دست اول است، و هرگاه که در تشخیص و شناسایی مدرکی اشتباه کرده در اولین فرصت به اشتباه خود خستو شده و در مقام اصلاح و رفع اشتباه برآمده است. البته این گونه اشتباهات نادر در مورد رساله‌های خطی به‌ویژه رسالات منسوب به ملکم پیش آمده است. چرا که برخی از مجموعه‌های خطی بدون بررسی و تشخیص نویسنده راستین هر رساله، تدوین شده است. برای مثال در کتابخانه ملی مجموعه‌ای به نام ملکم هست که آثاری از دیگران در جزو آنها ضبط شده است. این نویسندگان نام خود را ننوشته‌اند، و چون در اندیشه، به ملکم نزدیکند، پژوهنده را دچار اشتباه می‌کنند. وانگهی ملکم در روزگار قاجار وضعیتی همانند خیام داشت. همچنان که در گذشته هر رباعی شک‌آلودی را به خیام نسبت می‌دادند، در روزگار قاجار نیز هر نوشته‌ای را که رنگ و بوی نوجویی و ترقی‌خواهی داشت، به ملکم می‌بستند. این معنی را دکتر آدمیت به نویسنده این سطور یادآور شد. وی گفت من در کتابخانه ملی به مجموعه‌ای از رسالات خطی برخوردم که گمان کردم همه آنها نوشته ملکم است، بعد متوجه شدم که برخی از آنها نوشته دیگران است. پژوهندگان دیگر چون محمد محیط طباطبایی و اسماعیل رائین نیز همین اشتباه را کرده‌اند، اما دکتر آدمیت آن مایه شرافت علمی داشت که اشتباه خود را با صراحت بنویسد. نمونه، رساله انشاءالله ماشاءالله است که به قلم میرزا آقاخان کرمانی است و دکتر آدمیت آن را نوشته

میرزا ملکم خان پنداشته بود و سپس در کتاب اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی اشتباه خود را تصحیح کرد. همچنین رساله صراط‌المستقیم را مانند پژوهندگان دیگر نوشته ملکم دانسته بود، اما سپس به این انتساب شک کرد و به من یادآوری کرد که سبک و سیاق نویسنده آن رساله با سبک ملکم همخوانی ندارد. سپس معلوم شد که نویسنده رساله صراط‌المستقیم میرزا یوسف لشکر نویس است نه ملکم. در میان رساله‌های عصر قاجار، رساله‌ای هست که آن را با سه عنوان «سیاحی گوید»، «فرقه کج بینان» و «چهار چشمان» خوانده‌اند. دکتر آدمیت در کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، نویسنده آن را ملکم دانسته بود. من در انتساب آن رساله به ملکم شک داشتم، زیرا سبک نوشتاری که در آن رساله به کار رفته است با سبک ملکم همانند ندارد. در آن لغات و اصطلاحات عربی و صناعت ادبی به کار رفته که در آثار ملکم همانند ندارد. مهم‌تر از این، میرزا فتحعلی آخوندزاده در نامه‌ای به میرزا جعفر قراجه‌داغی از روش انتقادی ملکم در رساله پلتیکای دولتی به عنوان نمونه یاد می‌کند، و نامی از رساله مورد بحث نمی‌برد، در حالی که آن رساله اثر برجسته‌ای است در انتقاد از روش دیران عصر قاجار. آن رساله همانندی عجیبی دارد به قصه «فارسی شکر است» جمالزاده و من در یکی از شماره‌های کتاب ماه ادبیات و فلسفه این همانندی را نشان داده‌ام و امکان اقتباس جمالزاده را از آن رساله باز گفته‌ام. هنگامی که مطلب را با دکتر آدمیت در میان گذاشتم دیدگاه مرا تأیید کرد و افزود که سبک نوشتاری نویسنده «سیاحی گوید» با سبک ملکم متفاوت است، ملکم سواد فارسی کمی داشت، و آن عربی نویسی مفصل نویسنده رساله مذکور و جناس‌های فراوانی که به کار برده فراتر از حدود اطلاعات ادبی ملکم است.

این مطالب را نوشتم تا نشان دهم که دکتر آدمیت فارغ از تعصب بود. آن دانشی مرد با معلومات بسنده و شیوه‌ای نو و پسندیده آثار علمی معتبری پدید آورد و در تاریخ‌نویسی ایران فصلی تازه آغاز کرد. فرهنگ ایران زمین همواره مدیون کوشش‌های اوست. یادش گرامی باد و روانش شاد.